

سرود "آفتابکاران" ، افشاگر خفاشان شب!

آفتابکاران نام ترانه سرود زیبا و انقلابی ای ست که یاد آور یکی از درخشان ترین دوران های تلاش و مبارزه خلق های تحت ستم ما بر علیه تمامی مظاهر استعمار و سرکوب و ارتجاع است. آفتابکاران یادآور سیاهکل ، یادآور مبارزات چریکهای فدایی خلق ، و یاد آور ظهور نسلی از "کوه آهن شیر زنان و مردانی" ست که بی مهابا و در انجماد سنگین آن سال های رخوت و سکوت در مقابل ابلیس سینه سپر کردند و قد برافراشتند. فریادشان انفجار آگاهی بود. برای تحقق بهروزی و خوشبختی توده ها با سینه ای پر از "ستاره" ، با دلی "بیدار" و سری پر شور "تفنگ" بدست گرفتند و به مضاف دژخیم شب پرست رفتند. آن ها در جنگل ها نوید مرگ محتوم زمستان را دادند، با پیام بهاری شان گل های گرم "آفتاب" را در شوره زارهای ناامیدی کاشتند. با "جان شیفته" خود کوه ها و جنگل ها را درنوردیدند و سرانجام نیز هنگام فرو افتادن در هر گوشه سرزمینی که به ذره ذره آن عشق می ورزیدند با خون خود "لاله زار ها" ساختند و برای خلق، امید و "گل و گندم" به ارمغان بردند.

سالها بعد از "چشمه های" زلال جان همان "آهوان" چابک "جنگل" دور بود که سرانجام جویبارها جاری شد و به هم پیوست و چنان سیل مهیبی پدیدار شد که سد و قلعه سهمگین دشمن شب پرست و خونخوار را در امواج کوبنده خود در هم شکست. آفتابکاران داستان سرافرازی خلق و فرزندان مبارزش و حدیث شکست محتوم تمامی اهریمنان بوده و هست و به همین خاطر این سرود دل انگیز در اعماق قلب توده ها برای همیشه لانه کرد و به رغم گذشت چندین دهه تداوم ترنم آن بر لبان مردم همچنان یاد آور طراوت و سرزندگی آن سال ها برای خلفی ست که همچنان در سینه فراخ و مهربانش "یه جنگل ستاره داره! جان جان! یه جنگل ستاره داره!"

اکنون اما دشمن، این پاسیان زمستان سیاه به میدان آمده تا به خیال خامش با مصادره آفتابکاران ، با مصادره سرود خلق ، به نمایش انتخاباتی خود حال و هوای بهاری دهد!

مضحکه "انتخاباتی" دوره دهم ریاست جمهوری در شرایطی شروع میشود که دیکتاتوری حاکم علیرغم بکار بست تمامی شیوه های سرکوب هر روز با جلوه های جدیدی از مبارزات و اعتراضات مردمی مواجه می شود. مردمی که با اعتراضات روزمره خود نشان می دهند چه نفرتی از قدرت حاکمه و شرایط نکبت باری که بوجود آورده دارند. این دوره از "انتخابات" در شرایطی بوقوع می پیوندد که دیگر نه اصلاحات دروغین خاتمی خریداری دارد و نه پول نفتی که احمدی نژاد ادعا کرده بود بر سر سفره ها می آورد کسی را فریب می دهد. در چنین شرایطی است که رژیم وامانده مجبور شده به هر خس و خاشاکی متوسل شده تا تنور انتخابات اش را گرم نماید. به همین دلیل هم هست که شاهد اعلام کاندیداتوری میر حسین موسوی هستیم. کالای بنجل و قدیمی ای که شعبده بازان حاکم از صندوقچه زنگ زده شان بیرون کشیده اند

علم کردن چنین چهره منفوری در شرایط بحرانی کنونی جامعه ایران نشان دهنده اوج فلاکت رژیم است که امروزه مجبور به استفاده از کارت های سوخته ای چون موسوی شده است. کسی که در یکی از سیاه

ترین سالهای سلطه سیاه جمهوری اسلامی به عنوان نخست وزیر رژیم سکاندار هدایت بوروکراسی کثیف حاکم بود. کسی که با دستور شخص خمینی جلاد به خامنه ای مبنی بر اینکه "انتخاب غیر از ایشان خیانت به اسلام است" به مقام نخست وزیری رسید و یکی از سازماندهندگان موج سرکوب و خفقان خفه کننده دوران سیاه دهه ۶۰ بود. جنایت کاری که در ۲۰ سال گذشته سر سپردگی خود به نظام را با عضویت در "شورای انقلاب فرهنگی" و عضویت در "شورای مصلحت نظام" همچنان ادامه داده است.

میر حسین موسوی جلادی که در دوران نخست وزیری اش هزاران تن از بهترین زنان و مردان کشورمان به دست جلادان حاکم به خاک و خون کشیده شدند ، به خوبی میداند که او و رژیمش تا چه حد مورد نفرت آحاد جامعه هستند و درست برای غلبه بر همین نفرت مردم است که دستگاه تبلیغاتی اش مزورانه به یاد "آفتابکاران" افتاده و مذبوحانه تلاش کرده تا این سرود که نوازش دهنده حنجره هزاران زن و مرد زندانی سیاسی دهه ۶۰ بود را به سرقت ببرد و کلیپ تبلیغاتی موسوی را بر اساس آن بسازد. این خفاشان شب ، در هراس از طلوع آفتاب ، دستبرد به گنجینه ادبیاتی میزنند که حاصل انقلابی ترین دوران تاریخ مبارزاتی خلق های ماست. اما این شب پرست ، مفلوک تر از آن است که درک کند سرود "آفتابکاران" برای همیشه در قلب مردم ایران با نام چریک های فدایی خلقی عجین شده که با عشق به رهایی خلق های در بند ایران و با ایثار جانیشان هزاران ستاره را در آسمان جنگل های سیاهکل در قلبشان جای دادند. آری آن ها بودند که زمستان سرد و سکوت حاکم بر جامعه ما را با غرش گلوله های شان در جنگل های سیاهکل در هم شکستند. بذری که آنها بر فراز جنگل های شمال و در سراسر جامعه تحت سلطه ما افشانند بالاخره در قیام با شکوه بهمن ۵۷ شکوفه داد. شکوفه هایی که متاسفانه قبل از به ثمر نشستن در کوتاه زمانی بدست جلادانی چون میر حسین موسوی ها ، این سر سپردگان امپریالیست ها پر پر شدند.

سرود "آفتابکاران" برای تمامی مبارزین و مردم آزاده ایران ، یاد آور خاطرات هزاران رفیق به خون خفته ای است که جانیشان را در راه رهایی ایران از زیر یوغ ستم و استثمار فدا کردند. سوء استفاده ماشین تبلیغاتی میر حسین موسوی از این سرود ، با تمامی زشتی و پلیدی اش ، اما بیانگر این واقعیت انکار ناپذیر است که راه مبارزه قهر آمیزی را که رزمندگان فدایی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ از جنگل های سیاهکل آغاز کردند و ارزش هایی را که آنها توانستند با مبارزات دلیرانه خود در جامعه ما نهادینه کنند ، آنچنان ریشه عمیقی در بطن جامعه دوانده که هنوز با گذشت ۲۸ سال از حماسه سیاهکل ، مزدوران رژیم در شرایطی که تمامی ترفند های "اصلاح طلبانه" شان چون کشتی به گل نشسته ای می ماند ، با آگاهی به نقش و تاثیری که سرود آفتابکاران بر روی خلق های ایران دارد با فریب کاری تمام کوشیده اند تا با دزدیدن آن سرود ارزشمند و تاریخی ، کلیپ تبلیغاتی موسوی را به اصطلاح تزئین سازند و به این وسیله برای بازی رسوای انتخاباتی حکومت رای بیشتری بخصوص از میان جوانانی که این سرود همچنان بر لبان شان طنین انداز است ، جمع کنند. غافل از اینکه مردم ایران ، نقشی را که میر حسین موسوی ، این خادم نظام جمهوری اسلامی ، در منصب نخست وزیری دوران ریاست جمهوری خامنه ای جلاد ایفا کرد را هرگز نه فراموش خواهند کرد و نه خواهند بخشید.

نسل جوان ایران بخوبی میداند که بهترین فرزندان ایران درست به خاطر خواندن همین سرود "آفتابکاران" بدست جنایت کاران جمهوری اسلامی به شکنجه و خون کشیده شدند. هزاران زندانی سیاسی در دهه

۶۰ با زمزمه این سرود "توی کوهستون دلش بیداره ، تفنگ و گل و گندم داره میاره ، توی سینه اش جان جان جان ، به جنگل ستاره داره جان جان..." بود که با سینه‌هایی مملو از به جنگل ستاره ، شکنجه‌های قرون وسطایی دولت موسوی را تحمل میکردند و سرود خوانان به پای جوخه‌های اعدام میرفتند.

رژیم برای فرو نشاندن خشم مبارزاتی نسل جدید آفتابکاران هر روزه با حيله فریبکارانه تازه ای وارد میدان میشود. روزی دست به نمایش سانسور شده بیدادگاه دفاعیات رفقا گلسرخی و دانشیان میزند. روز دیگر با بکار گرفتن آن افسر معلوم الحال ، مرگ مشکوک صمد بهرنگی این معلم انقلابی را دستاویزی برای حمله به یاران واقعی صمد قرار میدهد و چون از این رذالت نتیجه ای عایدش نمی شود "محمود نادری" را از سوراخ جاسوسخانه وزارت اطلاعاتش بیرون میکشد تا ۱۰۰۰ صفحه در تخریب و تحریف چهره انقلابی چریک‌های فدایی خلق کاغذ سیاه کند. کاغذ پاره‌هایی که با تلاش و هشیاری نیروهای انقلابی به درستی نام "کتاب دشمن" بر آن نهاده شد و دیدیم که چه زود خود به وسیله ای جهت افشای رژیم تبدیل شد ، همانطور که سرقت سرود آفتابکاران نیز چنین خواهد شد.

امروز بوضوح شاهدیم که ارزش و سنت‌های انقلابی که مبارزات چریک‌های فدایی خلق در دهه ۵۰ در جامعه ایران بنا نهاد کماکان از چنان اعتباری در بین مبارزین نسل جوان برخوردار است که جنایت کاری چون موسوی را بر آن داشته تا سرود آن انقلابیون را محور تبلیغات شوم مضحکه انتخاباتی خود قرار دهد. او با خیال باطل فکر می کند که با این سرقت میتواند به انتخابات منحوس خویش اعتبار دهد. زهی بی شرمی !

"آفتابکاران" نمی تواند متعلق به تاریک پرستانی باشد که هزاران ستاره را در دهه ۶۰ از آسمان ایران به زیر کشیده و به خاک و خون غلطاندند . هزاران ستاره ای که با نجوا کردن همین سرود با گام‌های استوار و با قلبی مملو از عشق به آزادی به پای دار رفتند.

با آگاهی بر اهداف شوم این جانیان بکوشیم تا دسیسه‌های آنان را افشا کنیم و میراث دار مبارزات رهایی بخش خلق‌هایمان باشیم. زمستان خلق‌های ایران تنها زمانی بسر خواهد رسید که نظام ظالمانه حاکم که این جانیان حفاظت از آن را به عهده دارند نابود گردد. چنین تلاش‌های مذبوحانه ای نشان می دهد که این‌ها خود زمستانند و آنچه دارد به سر می آید عمر حکومت تنگین شان است.

«سر اومد زمستون

شکفته بهارون

گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون

گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون

کوه‌ها لاله زارن

لاله‌ها بیدارن

تو کوه‌ها دارن گل گل آفتابو می کارن

تو کوه‌ها دارن گل گل آفتابو می کارن

توی کوهستون

دلش بیداره

تفنگ و گل و گندم داره میاره

توی سینه اش جان جان جان

توی سینه اش جان جان جان

به جنگل ستاره داره جان جان
به جنگل ستاره داره جان جان
لبش خنده ی نور
دلش شعله ی شور
صداش چشمه و بادش آهوی جنگل دور
صداش چشمه و بادش آهوی جنگل دور
توی کوهستون
دلش بیداره
تفنگ و گل و گندم داره مباره
توی سینه اش جان جان جان
توی سینه اش جان جان جان
به جنگل ستاره داره جان جان»

سارا نیکو

۱۰ مه ۲۰۰۹